

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال هجدهم، شماره هفتاد و دوم

زمستان ۱۳۹۶

وقف در خراسان و ماوراءالنهر؛ از پیدایش سامانیان تا پایان غزنویان (۲۷۹-۴۲۹ق)^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۱۶

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۳/۱۳

فاطمه اورجی^۲علی اصغر چاهیان بروجنی^۳

در سده سوم و چهارم هجری، منطقه خراسان و ماوراءالنهر که تحت سیطره سلسله سامانی و بعد از آن غزنوی قرار داشت، دوران پُرونق فرهنگی، علمی و اقتصادی را پشت سر می گذاشت. علاوه بر مؤلفه‌های مختلف، سنت وقف در بسترسازی این جریان مؤثر واقع گشت و عاملی اثربخش در امور مختلف مردم خراسان به شمار می‌رفت. حال با توجه به تحولات جامعه خراسان در دوره مورد بررسی، موارد مصرف وقف عمدتاً در جهت کدام یک از تحولات جامعه مورد استفاده و در اولویت قرار می‌گرفت؟ سنت وقف توسط کدام گروه‌های اجتماعی اجرا می‌شد؟

این پژوهش، سعی دارد با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، نقش وقف را در دوره مزبور مورد بازکاوی قرار دهد. یافته‌ها نشان می‌دهد که وقفیات عمدتاً در سه محور: اقتصادی، اجتماعی و علمی مورد

۱. این مقاله، برگرفته از رساله دکتری با عنوان «وقف در ایران؛ از ورود اسلام تا قرن هفتم» می‌باشد.

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز: Forouji@tabrizu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری رشته تاریخ ایران در دوره اسلامی، دانشگاه تبریز: chahian@yahoo.com

مصرف قرار می‌گرفت و همه گروه‌ها در عمل وقف سهیم بودند؛ ولی با این حال، گروه‌های وابسته به حاکمیت به دلیل انگیزه‌های سیاسی، اجتماعی و بضاعت مالی، در عمل وقف سهم بیشتری داشتند.

کلیدواژگان: وقف، خراسان، سامانیان، غزنویان، ابن‌سبیل، مدارس.

مقدمه

یکی از کانون‌های رونق فرهنگی و اقتصادی ایران در سده‌های سوم و چهارم، منطقه خراسان و ماوراءالنهر می‌باشد؛ منطقه‌ای که از دوران گذشته محل عبور و تحرکات اقوام مختلف و تلاقی افکار و ادیان و گروه‌های فکری مختلف بوده است. ترکیب مؤلفه‌های اسلامی ایرانی، موجبات رونق فرهنگی و علمی و اقتصادی را فراهم آورد. این منطقه در دوره مورد بحث، تحت سلسله سامانی (۳۹۵-۲۶۱ق) و بعدها سلسله غزنوی (۴۳۱-۳۹۵ق)، قرارداد داشت و از نظر جغرافیایی نیز خراسان و ماوراءالنهر را دربرمی‌گرفت. در این دوران، وقف به عنوان عامل دینی و عنصری فرهنگی که در تمام مکاتب جهان و ادیان، ایران پیش از اسلام، قرآن و در صدر اسلام ریشه و پیشینه‌ای روشن داشت، در مباحث فقهی مذاهب مختلف اسلامی جایگاه خاصی را به خود اختصاص داد^۱ و سرانجام توانست در رونق فرهنگ و تمدن اسلام و اغلب سلسله‌های اسلامی و نیز تحولات تاریخی ایران اسلامی، مؤثر واقع گردد.

با توجه با تحولات شکل‌گرفته در خراسان و ماوراءالنهر در عصر سامانی و غزنوی، لازم می‌باشد تا نقش وقف در تحولات مزبور مورد بررسی قرار گیرد. با بررسی موارد مصرف وقف و روشن نمودن شاخصه‌ها و اولویت‌های واقفان در وقفیات، نقش وقف در

۱. ن.ک: حائری یزدی، *وقف در فقه اسلامی؛ کیسی، احکام وقف در شریعت اسلام*؛ منتظر قائم و...، «نظام وقف در بیمارستان‌های دوره اسلامی از ابتدا تا آغاز عثمانی»، فصلنامه تاریخ اسلام.

رونق و تحولات فکری و فرهنگی و اقتصادی جامعه خراسان و ماوراءالنهر در دوره مزبور، روشن می‌گردد.

با توجه به اینکه تاکنون پژوهش مستقلی در این راستا انجام نیافته، این پژوهش قصد دارد با شیوه توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تاریخی و تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای، به تبیین نقش وقف در تحولات خراسان و ماوراءالنهر بپردازد و از این طریق، اولویت‌های موارد مصرف موقوفات را مشخص نماید. همچنین، سعی در مشخص کردن نقش طبقات و گروه‌های شرکت‌کننده و تأثیرگذار و ترسیم بینش حاکم در سنت وقف در آن منطقه جغرافیایی و برهه تاریخی را دارد. در ضمن، پژوهش مزبور بر این فرض که وقفیات عمدتاً توسط حاکمان سیاسی و با اولویت علمی انجام گرفته‌اند، استوار است.

۱. پیشینه پژوهش

جستارهای فراوانی در باره رونق علمی و تجارت در دوره سامانیان در حوزه جغرافیایی مورد بحث انجام شده است؛ ولی کنکاش مستقلی که بیانگر نقش و کارکرد وقف و در قالب مقاله باشد، صورت نگرفته و غالباً قسمت‌هایی از کتاب‌ها مستقیماً یا اشاره‌وار به این موضوع پرداخته‌اند. کتاب فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان^۱ متعلق به محمدرضا ناجی چند صفحه‌ای را به وقف پرداخته است. در کتاب دو جلدی ایران در قرون نخستین اسلامی^۲ اثر برتولد اشپولر^۳ نیز به پاره‌ای از کاربردهای وقف در دوره مورد بررسی اشاره شده است. ریچارد فرای^۴ در کتاب بخارا، دستاورد قرون وسطی^۵ که اختصاصاً شهر

۱. ناجی، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان.

۲. اشپولر، ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۲.

3. Bertold Spuler.

4. Richard nrlson Frye.

۵. فرای، بخارا (دستاورد قرون وسطی).

بخارا را مورد بررسی قرار داده، به نقش وقف در تحولات این شهر در قالب سلسله سامانیان نیز اشاراتی دارد. مقاله‌ای در فصلنامه تاریخ اسلام با عنوان «رباط‌های ماوراءالنهر»^۱ از حبیب محجوب به طور کوتاه به نقش وقف در ساخت رباط اشاره دارد. در همان مجله، مقاله‌ای از اصغر منتظر قائم با عنوان «نظام وقف در بیمارستان‌های دوره اسلامی از ابتدا تا آغاز عثمانی»^۲ به چاپ رسیده که بخشی از آن، مرتبط با این پژوهش می‌باشد.

۲. مفاهیم

الف. وقف

وقف در لغت، به معنای ایستادن، آرام گرفتن، درنگ کردن، به حالت ایستاده ماندن^۳ است؛ ولی در فقه، حبس عین ملک یا مالی و بخشیدن منفعت آن (به قول فقها: حبس العین و تسبیل المنفعه) برای هدفی خاص که در نتیجه آن، ملک از تصرف بیرون می‌آید؛ ولی در عین حال، قابل خرید و فروش و هر نوع معامله‌ای که منجر به انتقال ملک باشد، نمی‌شود.^۴ بخشیدن منفعت، باید به شخص یا اشخاص، یا مصالح و وجوه کلی و عمومی باشد.^۵ در مجموع، عواید حاصل از موقوفه صرفاً برای مقاصدی که واقف معین کرده، مورد استفاده قرار می‌گیرد.^۶

۱. زمانی محجوب، «رباط‌های ماوراءالنهر»، فصلنامه تاریخ اسلام.

۲. منتظر قائم و... «نظام وقف در بیمارستان‌های دوره اسلامی از ابتدا تا آغاز عثمانی»، فصلنامه تاریخ اسلام.

۳. مصاحب، *دائرة المعارف فارسی*، ج ۲، ص ۳۱۷۱.

۴. ابن مکی، ترجمه کتاب *لمعه*، ص ۱۸۰ - ۱۸۳.

۵. مصاحب، *دائرة المعارف فارسی*، ج ۲، ص ۳۱۷۱؛ شهابی، «تاریخچه وقف در اسلام»، *ایران‌شهر*، ج ۲، ص ۱۲۶۶.

۶. مصاحب، *دائرة المعارف فارسی*، ج ۲، ص ۳۱۷۱.

ب. گروه‌های واقف در خراسان و ماوراءالنهر

با توجه به آنکه نقش گروه‌های تاثیرگذار در وقف، در محوریت این پژوهش قرار دارد، سعی می‌شود تا به مقایسه عملکرد آنها در زمینه وقف پرداخته شود. پس، قبل از ورود به بحث، بهتر آن است که این گروه‌ها، با توجه به ماهیت سیاسی - اجتماعی خراسان، مشخص، متمایز و معرفی گردند. منظور از گروه‌های حاکم در خراسان و ماوراءالنهر در دوره سامانی، امیران این سلسله همچون امیر اسماعیل سامانی (حک: ۲۹۵-۳۷۹ق) می‌باشد که در ابتدای تأسیس سلسله، در وقف حضور داشتند. دیوانیان، در زمره این دسته قرار می‌گیرند. در دوره غزنوی، سلطان محمود (م ۴۲۱ق)، سلطان مسعود (م ۴۳۲ق) و نصر بن ناصر (م ۴۱۲ق) برادر سلطان محمود، در وقفیات مشارکت داشتند. در پایان این سلسله، سوری بن معتز در بین گروه‌های حاکم، آخرین فرد واقف می‌باشد. در بین واقفان گروه‌های مردمی نیز می‌توان از متمولان غیر وابسته به دربار و حکومت، اعیان و اشراف، اقلیت‌های قومی و مذهبی، فقها و علما یاد نمود.

۳. تشکیلات و اداره وقف در خراسان

الف. دیوان اوقاف

در ایران، به‌ویژه در خراسان عصر سامانیان، با گسترده‌تر شدن موقوفات، همچون دیگر نقاط جهان اسلام لازم بود تا تشکیلاتی برای اداره وقف در نظر گرفته شود. در دوره سامانیان، در کل، ده دیوان^۱ وجود داشت که در دربار ایجاد شدند و نرشخی^۲ (م ۳۴۷ق) از

۱. این ده دیوان، عبارت‌اند: دیوان وزیر، دیوان مستوفی (خزانه‌دار)، دیوان عمیدالملک، دیوان صاحب شرط، دیوان صاحب برید، دیوان مشرفان، دیوان املاک خاصه (پادشاه)، دیوان محتسب، دیوان اوقاف، دیوان قضا. (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۳۶)

۲. نرشخی از مردم قریه نرشخ بخارا که در سال ۲۸۶ق زاده شده، وی کتاب تاریخ بخارا را در سال ۳۲۲ق به نام امیر نوح بن نصر سامانی (حک: ۳۳۱-۴۱ق) نوشت. (سمعانی، الانساب، ج ۱۳، ص ۷۷)

آنها به عنوان دیوان جداگانه یاد می‌کند.^۱ وزیر یا «خواجه بزرگ»، در رأس تشکیلات دستگاه دیوانی قرار داشت.^۲ یکی از این ده دیوان، دیوان اوقاف می‌باشد که کار نظارت و اداره موقوفات را به عهده داشت.^۳

ب. دیوان قضا و اوقاف

از شاخصه‌های تشکیلات اوقاف در دوران غزنوی، ورود تدریجی قضات به این دستگاه می‌باشد. بر اساس آنچه از کتب منشآت و مجموع رسائل دوره سلجوقی برمی‌آید و محققى همچون بارتولد (م ۱۹۳۰م)^۴ اذعان دارد، اداره اوقاف در زمان سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰ق) تحت کنترل دیوان قضا قرار گرفته است؛^۵ ولی شواهد موجود که به آنها اشاره خواهیم نمود، نشان می‌دهد زمینه این انتقال و تحول اداری و قرار گرفتن تولیت اوقاف تحت نظارت قضات و دیوان قضا، به صورت تدریجی در دوره غزنوی وجود داشته است.

این تحول ناشی از رشد تدریجی فقها، در عرصه اجتماعی، سیاسی و علمی ظهور داشت که منصب قضاوت را عهده‌دار بودند و تولیت اوقاف نیز در دست آنها قرار گرفت.^۶ ماوردی (م ۴۵۰ق)، سرپرستی اوقاف را از وظایف قاضی می‌داند.^۷ همچنین، رشد تدریجی

۱. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۳۶.

۲. بارتولد، ترکستان‌نامه؛ ترکستان در عهد هجوم مغول، ج ۲، ص ۴۹۳.

۳. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۳۶.

۴. واسیلی ولادیمیروویچ بارتولد، معروف به ویلهلم بارتولد (۱۸۶۹-۱۹۳۰م)، ایران‌شناس روسی که از وی کتاب‌های متعددی در زمینه مطالعات ایرانی انتشار یافته است که تذکره جغرافیای تاریخی ایران و ترکستان‌نامه، مهم‌ترین آنهاست. (ن.ک: بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، مقدمه)

۵. بارتولد، ترکستان‌نامه، ج ۱، ص ۴۹۹؛ جوینی، عتبه‌الکتابه مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر، ص ۲۱.

۶. متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ص ۲۴۶ - ۲۵۲.

۷. ماوردی، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، ص ۹۰.

علما و فقها را در زمان طاهریان و سامانیان نیز در خراسان شاهد می‌باشیم؛^۱ تا جایی که در امور سیاسی مشورت داده می‌شدند.^۲

در عصر غزنوی، زمان حکومت سلطان محمود و سلطان مسعود (۴۲۱-۴۳۲ق)، فقهای از خاندان صاعدیان^۳ و تبنیان^۴ و از پیشوایان مذهب حنفی در خراسان منصب قضاوت را به عهده گرفتند و تصدی موقوفات در برخی شهرهای قلمرو غزنویان نیز به آنها واگذار شد.^۵ بوصادق تبنی (م.پس از ۴۳۰ق)، از سوی سلطان محمود، به سمت قاضی قضاتی ختلان^۶ منصوب گشت و اداره بیست و چند مدرسه همراه با موقوفات آنجا به وی سپرده شد.^۷

۱. فرای، بخارا؛ دستاورد قرون وسطی، ص ۷۵.

۲. بارتولد، ترکستان‌نامه، ج ۱، ص ۴۹۹.

۳. آل صاعد، خاندان برخاسته از قریه استوا در حوالی نیشابور بودند؛ شامل عالمان دینی، محدثان و قضات حنفی مذهب که از سده ۴ تا ۹ق در نیشابور، هرات، ری، اصفهان و دیگر شهرهای خراسان و سایر نواحی ایران صاحب شهرت بودند. ابوالعلاء صاعد بن محمد بن احمد بن عبیدالله (م ۴۳۱ق) که از او به عنوان «قاضی صاعد» یاد شده است، به مدت چهل سال پیشوای حنفیان نیشابور بود. (باسورث، تاریخ غزنویان، ج ۱، ص ۱۷۸ و ۱۷۹؛ آل داود، «آل صاعد»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۲، ص ۴۲۹)

۴. آل تبن یا تبنیان، خاندان مشهوری از دانشمندان و فقیهان حنفی مذهب و سیاست‌پیشه خراسان در سده‌های ۴ و ۵ق/۱۰ و ۱۱م که اعتبار آنان به عنوان علمای حنفی و بستگی‌هایشان با مؤسس مذهب حنفی، آنان را به سوی غزنوی‌ها کشانید. (ن.ک: آل داود، «آل تبن»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۶۵۷؛ باسورث، تاریخ غزنویان، ص ۱۷۹)

۵. باسورث، تاریخ غزنویان، ج ۱، ص ۱۷۶.

۶. ختلان یا ختل، سرزمینی در ساحل راست علیای آمودریا (جیحون) است که اکنون در جمهوری تاجیکستان قرار دارد. این سرزمین، مشتمل بر دو ناحیه «وخش» و «ختل» بوده است. (قزوینی، آثار العباد و اخبار العباد، ص ۶۰۲)

۷. بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۲۵۶.

منصب «قاضی القضاة»، در رأس دیوان قضا قرار داشت؛ منصبی که علاوه بر پادشاه، رسیدگی به دعاوی قضایی و شکایاتی را که از بدرفتاری دیوانیان و مقامات حکومتی می‌رسید، بر عهده داشت.^۱ علاوه بر آن، گاهی نیز اجرای شرایط وقفنامه‌ها و رفع اختلافاتی که درباره اوقاف به وجود می‌آمد، توسط قاضیان انجام می‌گرفت.

در زمان سلطان محمود غزنوی (۳۸۹-۴۲۱ق)، فردی شرایط وقفنامه‌ای را نقض کرد و وقفیاتی را که در اختیار دیوان قرار داشت، تصرف نمود و این موضوع، باعث بالاگرفتن نارضایتی‌ها گردید. سلطان محمود ابومحمد عبدالله بن محمدالناصری (ز ۴۰۲ق)، قاضی القضاة غزنه را برای رفع این مخاصمه روانه خراسان کرد تا آن موقوفات را سروسامان دهد. این قاضی، حدود صد هزار دینار از عواید و اموال حاصله از اوقافی را که به تصرف آن فرد درآمده بود، پس گرفت و وقفیاتی را بر اساس موارد مصرفی که قبلاً تعیین شده بود، مقرر گردانید. فرد متخلف نیز از سوی قاضی مزبور تهدید گردید که در صورت تکرار تخلفش، در پیشگاه مردم رسوا خواهد شد.^۲

علاوه بر اداره اوقاف ایالات و شهرها و رفع اختلافات مربوط اوقاف، وظیفه تولیت اوقاف نیز گاهی به قاضیان سپرده می‌شد. در نیشابور، ابوالحسن قاضی^۳ (م ۴۴۶ق)، از دانشمندان و علمای نیشابور، تولیت اوقاف را در دست گرفت.^۴

۱. بار تولد، ترکستان‌نامه، ص ۴۹۸؛ کلوزنر، دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی، ص ۳۷.

۲. عتبی، تاریخ بیهیمی، ص ۴۷۴ - ۴۷۵.

۳. احمد بن علی بن محمد بن عبدالله بن حمش القاضی ابوالحسن حافد، قاضی حرمین، دارای ثروت فراوان و خانه‌ای قدیمی در مکه بود. اموالش را در اختیار تجار قرار می‌داد. بعد از بازگشت به نیشابور، در تولیت اوقاف آنجا قرار گرفت و همانجا در گذشت. (فارسی، تاریخ نیشابور؛ المنتخب من السیاق، ص ۱۱۷).

۴. فارسی، تاریخ نیشابور؛ المنتخب من السیاق، ص ۱۱۷؛ سهمی، تاریخ جرجان، ص ۱۶۷.

ج. دیوان مظالم و اوقاف

علاوه بر دیوان قضا، در دیوان مظالم نیز امور مربوط به اوقاف پی‌گیری می‌شد. پادشاهان با هفته‌ای دوبار حضور در دیوان مظالم وظیفه رسیدگی به شکایات را بر عهده داشتند.^۱ یکی از این موارد، به شکایات و اختلافات مربوط به وقف اختصاص داشت. در یکی از ایامی که سلطان مسعود غزنوی در نیشابور در دیوان مظالم نشسته بود، قاضی صاعد (م ۴۳۱ق) به دیدارش رفت و از تصرفاتی که در موقوفات برجای مانده از خاندان میکالیان^۲ شده بود، تظلم خواهی کرد؛ چراکه از موارد و طرق وقفی مقرر شده، خارج شده بودند؛ «...اوقاف اجداد و آباء ایشان هم از پرگار افتاده و طرق و سبل آن بگردیده.» او از امیر خواست تا این موقوفات، احیا شوند. امیر هم از قاضی مختار بوسعد (ز ۴۲۱هق) خواست که «اوقاف را که از آن میکائیلیان است، بجزمله از دست متغلبان بیرون کند و بمعتمدی سپارد تا اندیشه آن بدارد و ارتفاعات آنرا حاصل میکند و بسبل و طرق آن میرساند.»^۳ در نهایت، با بررسی‌های لازم، موقوفات به خاندان میکالیان بازگشت.^۴

در موردی دیگر، نوشتگین خاصه^۵ (م ۴۲۸ق)، از خدمتگزاران سلطان محمود، قبل از مرگ در وصیت‌نامه‌اش املاکی را برای وقف مقرر کرده بود که وقتی این وصیت‌نامه در

۱. انوری، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، ص ۲۰۳ - ۲۰۴.

۲. اعضای این خاندان، بیشتر در جامه صاحب مناصب اداری و گاه لشکری بودند. ابوعلی حسن بن محمد، معروف به حسنگ (م ۴۲۲ق)، از زمره افراد برجسته این خاندان می‌باشد که در سال ۴۱۵ق به وزارت سلطان محمود دست یافت و توسط سلطان مسعود به دار آویخته شد.

(باسورث، تاریخ غزنویان، ج ۱، ص ۱۸۱ - ۱۸۲)

۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۳۳.

۴. باسورث، تاریخ غزنویان، ج ۱، ص ۱۷۸.

۵. از زمره پدربیان و خادمان سلطان محمود که از جانب وی به جاسوسی بر فرزندش مسعود گمارده شد. (بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۱۷۳)

نزد سلطان مسعود خوانده شد، آن را امضا و تأیید کرد و دستور داد تا طبق آن عمل شود^۱ و حتی اوقافی را هم که نوشتگین برای تربت خودش ایجاد کرده بود، اعمال شدند.^۲

ماوردی (م ۴۵۰ق) هم از «نظارت بر اوقاف» به عنوان یکی از وظایف دهگانه دیوان مظالم یاد می‌کند که متولّی آن، بازرسی اوقاف عام و خاص و نظارت بر حُسن اجرای شروط واقف و داوری در نزاع‌هایی مرتبط با وقف را بر عهده داشته است.^۳ آنچه ماوردی بیان کرده، گرچه عمدتاً به بغداد و خلافت عباسی اشاره دارد، ولی غزنویان نیز تا حدودی از آن گرت‌برداری نموده‌اند.

در این راستا، باید از ارتباط دیوان اشراف و مظالم در نظارت بر اوقاف یاد کرد. منصبی به نام «اشراف اوقاف غزنین» نیز وجود داشته که سرپرستی اوقاف غزنین را بر عهده داشته است.^۴ بعد از درگذشت یوسف (م ۴۴۷ق)، برادر کوچک‌تر محمود غزنوی از آموی، از خدمتگزاران وی خواسته می‌شود تا تصدی این منصب را به عهده بگیرد و به سروسامان دادن امور بپردازد.^۵ آنچه از این منصب پیداست، عهده‌دار بازرسی و تفتیش امور مربوط به اوقاف غزنین بوده است.^۶ احتمالاً حاکمان غزنونی، از طریق ارتباط این منصب و مظالم، اوقاف را اداره می‌نمودند.

۱. همان، ج ۲، ص ۷۴۰.

۲. همان، ص ۷۴۷.

۳. ماوردی، *الأحكام السلطانية والولايات الدينية*، ص ۱۰۳.

۴. انوری، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، ص ۱۵۳.

۵. بیهقی، *تاریخ بیهقی*، ج ۱، ص ۴۰۴.

۶. انوری، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، ص ۱۵۳.

۴. کارکردهای اقتصادی وقف

مناطق خراسان و ماوراءالنهر که از نظر جغرافیایی ابتدا قلمرو طاهریان (حک: ۲۵۹-۲۰۷ق) و سپس سامانیان (حک: ۳۹۵-۲۶۱ق) را دربرمی گرفتند، علاوه بر پیشینه تاریخی در مناسبات اجتماعی، در قرون سوم و چهارم هجری به دلیل رشد تجارت و شهرنشینی، اهمیت ارتباطی بیشتری یافتند. جایگاه اقتصادی و تولیدی و قرارگرفتن در مسیرهای بزرگ تجاری، باعث می شد تا مسافران و تجار فراوانی از این مناطق عبور کنند.^۱ طبیعتاً این مسیرهای ارتباطی و عبور پرحجم مسافر، رهگذر و بازرگان، نیازمند ایجاد امکانات رفاهی در طول مسیر برای مسافران می باشد. این مسئله باعث گردید تا بسیاری از اهداف و موارد مصرف وقف، در جهت ایجاد بناها، تأسیسات بین راهی، خیریه و وقفی برای رهگذران در نظر گرفته شود که از آن وقف، برای «ابن السبیل»،^۲ «در راه ماندگان»^۳ و یا «غربا»^۴ یاد می شد؛ تا جایی که ابو عبدالله احمد جیهانی (م ۳۸۵ق) مردم ماوراءالنهر را به سبب وجود مکان ها و رباطها برای نشستن مردم ستوده است.^۵ این مسئله، نشانگر توجه به مسافران و جایگاه آنها در فرهنگ مردم ماوراءالنهر می باشد که به همراه جایگاه تجاری منطقه و نیاز به حضور تجار بیشتر، حاکمان را هم تحت تأثیر قرار داد تا تمام گروهها درگیر این رویکرد وقف گردند و ماوراءالنهر انبوهی از منزلگاه مسافران

۱. مهم ترین این راهها، جاده ای است که از بغداد شروع و به همدان متصل می شد. با پیوستن به جاده ابریشم، از شهرهای ایران همچون: ری، دامغان، نیشاپور، مرو و آمل می گذشت. سپس، در ماوراءالنهر از طریق بخارا و سمرقند، به دره فرغانه و اخسیکت و اوزگند می رسید. (اشپولر، ایران در قرون نخستین اسلامی، ج ۲، ص ۱۸۸؛ پیرنیا و افسر، راه و رباط، ص ۱۹۸)
۲. قمی، تاریخ قم، ص ۱۶۹ - ۱۷۲؛ گردیزی، زین الأخبار، ص ۲۵۹.
۳. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۲، ص ۵۲۱.
۴. تاریخ سیستان، ص ۳۳.
۵. ابن حوقل و جیهانی، این نقاط نگه داری کوزه های آب را دو هزار نکته یا محل برمی شمارند. (ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۱۹۶؛ جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۷۹)

گردد و تعداد رباط‌های آنجا به ده هزار برسد.^۱ با پرداختن به نقش وقف در ایجاد تأسیسات بین راهی و پیامدهای آن، می‌توان به درک روشن‌تری از نقش اقتصادی وقف و چگونگی ارائه خدمات به ابن‌سبیل قائل شد.

الف. وقف و رباط‌سازی

رباط، به عنوان بنایی که ابتدا صرفاً جنبه امنیتی و دفاعی داشت و برای حفاظت از مرزها ساخته می‌شد، در دوره مورد بررسی به دلیل اهمیت ارتباطی خراسان و ماوراءالنهر، همانند سایر نقاط جهان اسلام دچار تنوع و تغییر کاربرد شد و برای استفاده‌هایی همچون: اقامت مسافران، کاروان‌های تجاری و اقامت دانشمندان و صوفیان مورد استفاده قرار گرفت. به دلیل نیاز به پشتوانه مالی برای ساخت رباط، لازم بود تا گروه‌های وابسته به حاکمیت در حکومت‌های سامانیان و غزنویان با انگیزه‌های شخصی و خیرخواهانه در کنار گروه‌های مردمی در این عرصه وارد گردند.

سامانیان پس از روی کار آمدن، سنت رباط‌سازی با هدف تأمین رفاه مسافران و «ابن‌سبیل» و کاربردهای دفاعی و امنیتی را با وسعت بیشتری ادامه دادند.^۲ گسترش تجارت و ارتباطات و جایگاه ارتباطی ماوراءالنهر، باعث می‌شد تا رباط‌ها اهمیت بیشتری پیدا کنند. این رباط‌ها همچون رباط فراوه^۳ که تا قبل از دوره سامانیان عمدتاً کاربرد صرفاً امنیتی داشتند و معمولاً بر مرزها متراکم بودند، ولی با گذشت زمان و رونق تجارت، علاوه

۱. جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۷۹.

۲. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۴۶۹؛ ن.ک: زمانی، «رباط‌های ماوراءالنهر»، فصلنامه تاریخ اسلام، ص ۱۸۳ - ۲۰۴.

۳. رباطی مهم و شهر مرزی که توسط عبدالله بن طاهر در قرن سوم هجری بنا گردید و وقفیاتی برای آن قرار داده شد. بر سمت شهر نسا و بر سرحد خراسان، دهستان و در حاشیه بیابان (غزان) و در مرز با غور قرار داشت. حدود هزار تن از مرابطان، با آلت و عدت بسیار همواره در آن اقامت می‌کردند. (ابن رسته، الأعلاق النفیسه، ص ۱۹۹؛ بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ص ۱۱۹؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۳۲۰؛ اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۱۵)

بر کاربرد امنیتی، کاربرد رفاهی برای مسافران و تجار یافتند.^۱ طبیعتاً اگر وقفیاتی هم صورت می‌گرفت، در جهت همان کاربردها بود. تمام یا بخشی از منابع مالی مورد نیاز برای اداره رباطها، از طریق موقوفات تأمین می‌گشت. موقوفات در نظر گرفته شده برای رباطها، نسبت به قبل، ارزشمندتر و پشتوانه مالی گسترده‌تری یافتند. در این راستا، می‌توان به وقف دیه اسکجکت^۲ در عصر امیر اسماعیل سامانی (۲۷۶-۲۹۵ق) اشاره کرد. دیه اسکجکت، در واقع یک منطقه باارزش تجاری به شمار می‌آمد که در آن، جمعه‌بازار قرار داشت. امیر اسماعیل سامانی، این دیه را همراه با زمین‌ها و املاک آنجا خریداری کرد و برای رباطی که در شهر بخارا در دروازه سمرقند ساخته بود، وقف نمود. این وقف تا زمان قراخانیان (۳۲۰-۵۶۰ق) نیز که بعدها بر ماوراءالنهر مستولی شدند، تداوم یافت؛ تا اینکه در زمان حیات نرشخی (م ۳۴۷ق)، رباط و وقفیات ایجادشده از بین رفتند^۳ و این خود، اهمیت ارتباط موقوفات و موارد مصرف آنها را می‌رساند و اینکه اداره رباطها تا چقدر به موقوفات وابسته بوده است. از جهت دیگر، میزان توجه سامانیان را به تجارت را نشان می‌دهد که وقف نیز در خدمت منافع اقتصادی و تجاری آنها قرار گرفته است. اگر پیش‌تر وقفیات در راستای رباطی مرزی همچون فراوه و با اهداف امنیتی صورت می‌گرفت، اما در عصر امیر اسماعیل، بر رباطی که بر ورودی شهر و با هدف صرفاً تجاری ساخته بود، صورت گرفت. ارزش موقوفات نیز نسبت به قبل افزون گشت؛ برخلاف دوره عبدالله بن طاهر که دیه‌ای نه چندان بااهمیت (دیه اسداباد)، وقف رباط فراوه گردید.^۴ در این دوره، بازارها و واحدهای درآمدزای اقتصادی وقف می‌گردیدند؛ وقفیاتی که گاهی در محدوده رباط

۱. ن.ک: زمانی، «رباطهای ماوراءالنهر»، فصلنامه تاریخ اسلام، ص ۱۸۳ - ۲۰۴.

۲. دهی از مضافات بخارا که در فاصله چهار فرسخی بخارا و در راه سمرقند قرار داشت. (مقدسی،

احسن التقاسیم، ج ۱، ص ۹ - ۱۸)

۳. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۲۲.

۴. ابن‌رسته، أعلاق النفسیة، ص ۱۹۹؛ گردیزی، زین‌الأخبار، ص ۲۵۸.

نبودند؛ بلکه در شهرهای دیگر قرار داشتند. دو بازار در شهر دامغان علاوه بر در راه ماندگان، برای رباط‌های فراوه و دهستان^۱ وقف شده بود و اجاره مغازه‌هایی که مالکیتشان به طور ارثی منتقل می‌شد، به این رباطها اختصاص داشت.^۲

در عصر سامانیان، گرچه از میان طبقه حاکم، در بین امیرانی که بعد از امیر اسماعیل روی کار آمدند، نمونه‌ای از توجه به رباط و انجام وقفیاتی در جهت تأمین هزینه رباطها دیده نمی‌شود؛ ولی از میان دیوانیان و گروه‌های وابسته به دربار، برخی این عمل را تداوم بخشیدند و به نوعی با این اقدامات، پیروی‌کننده سیاست‌های تجاری و اقتصادی سامانیان بودند. ابوالقاسم میکالی^۳ (م ۳۷۶ق)، (از خاندان‌های وابسته به دربار، در نزدیکی رباط فراوه چند رباط با آب‌انبارهایی ساخت و مال فراوان برایشان هزینه نمود و چند کاریز نیز از کوهستان تا آن رباطها حفر کرد و املاک بازرشی برای آنجا وقف نمود.^۴

علاوه بر فراوه و سایر رباط‌های مرزی، در راه‌های داخل قلمرو سامانیان نیز رباط‌هایی ساخته شد یا رباط‌های موجود مورد توجه قرار می‌گرفتند. ابوجعفر بن سهل بن مرزبان (ز ۲۹۵ق)،^۵ دبیر و نویسنده ابوالحارث بن فریغون^۶ (م. بین ۳۹۰-۳۹۵ق)، از جمله دیوانیانی

۱. رباط دهستان که در گرگان قرار داشت، از جمله این رباط‌هاست که در مجاورت شهر دهستان و در مرز ترکان و با مقاصد دفاعی ایجاد شده بود. (مقدسی، *احسن التقاسیم*، ج ۲، ص ۵۴۴؛ ابن‌حوقل، *صورة الأرض*، ص ۱۲۵)

۲. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ج ۲، ص ۵۲۱.

۳. میکالیان، از خاندان متنفذ در دوره غزنویان می‌باشند. اعضای این خاندان، در عصر غزنوی بیشتر در جامه صاحب‌منصبان اداری و گاه لشکری، دارای مقامات شامخ بودند. (باسورث، *تاریخ غزنویان*، ج ۱، ص ۱۸۳)

۴. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ج ۲، ص ۴۶۹ و ۴۸۸؛ جهانیه، *اشکال العالم*، ص ۱۷۰.

۵. خاندان آل مرزبان، قدیمی‌ترین خاندان‌های فارس می‌باشد که دیوان‌های فارس را بر عهده داشتند. (ابن‌حوقل، *صورة الأرض*، ص ۶۰)

۶. ابوالحارث احمد بن محمد فریغونی که دوران فرمانروایی وی، مقارن با قدرت‌گیری غزنویان بود. او را از برجسته‌ترین فرمانروایان خاندان فریغونیان می‌دانند. (هروی، *تاریخ سامانیان*، ص ۴۲۵)

است که در کلّ ماوراءالنهر و خراسان، آن قدر در مورد مسافران و رهگذران و ابن سبیل اقدامات خیرخواهانه انجام داد که ابن حوقل مانند وی ندیده و کسی را ندیده که وی را «... نکوهش کند یا از او گلایه و ناخرسندی نماید و از پنجاه سال، باز کسی به خراسان نیامده است؛ مگر مورد احسان وی قرار گرفته و اگر او را ندیده باشد، به وسیله مکاتبه مشمول فضل قرار می‌گیرد.»^۱ وی برای کسانی هم که امکان مراجعه به وی را نداشتند نیز با ساخت رباط برای آنها تدبیر اندیشیده و املاکی را وقف آنها نموده بود. در هر ملک وی، همواره صد رأس گاو و یا بیشتر می‌چریدند و عاملانش آنها را می‌دوشیدند و غذای رهگذران و مسافران را تأمین می‌نمودند.^۲

در دوره غزنوی، توجه به امنیت راه و تسهیل مسافرت نیز دنبال می‌شد. ساخت رباط سنگ‌بست در خراسان توسط ارسلان جاذب (م ۴۲۰-۴۲۱ق)، حاکم سلطان محمود در طوس، از معدود اقدامات رباط‌سازی است که با هدف رونق گرفتن تجارت در این دوره انجام گرفت؛^۳ چراکه در عصر غزنوی به دلیل جابه‌جایی مرکزیت سیاسی به شهر غزنه و اهمیت تجاری این شهر در ارتباط با هند، تلاش می‌شد تا بیشتر اقدامات در آن حوزه صورت گیرد. در کاروانسرای با نام «وررنک» که در مرز غور قرار داشت، نگهبانان و نیروهایی همراه با اسبان وقفی فرستاده می‌شدند^۴ تا مانع تعدیات احتمالی غوریان گردند. اندک توجهی که غزنویان به رباط‌های واقع در ماوراءالنهر داشتند، به دلایل دفاعی و

۱. ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۶۰.

۲. همان.

۳. ظهیری نیشابوری، سلجوقنامه، ص ۱۳.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۴۴۶.

مراقبت از مرزها و در برابر حمله‌های ترکان سلجوقی صورت می‌گرفت. در همین راستا، سوری بن معتر^۱ به دو رباط «فراوه» و «نسا»^۲ توجه فراوان داشت و موقوفاتی را به آنها اختصاص داد.^۳

در این میان، نباید نقش متمولان خیرخواه را نادیده گرفت؛ آنها که بدون وابستگی به حاکمیت و بدون آنکه اهداف اقتصادی و سیاسی را دنبال کنند، اعمال خیرخواهانه خود را تحت تأثیر انگیزه‌های دینی و گاه انسانی، در حمایت از رباط‌سازی و ابن‌سبیل جهت می‌دادند. در این راستا، ابن حوقل از فردی با نام «ابوالحسن محمد بن حسن ماه» یاد می‌کند که از نیکوکارترین مردم و پیشقدمان در خیرات و ساخت رباط بوده است.^۴ رباط میله - در نزدیکی بلخ و در راه ختل - متعلق به وی بوده؛ رباطی که به دلیل ساخته شدن در جای حساس و مورد نیاز مردم، در هنگام بارش برف و حمله دشمن، بسیار خوب و سودمند توصیف شده است و چنان بزرگ ساخته شده که برای یک لشکر امکان اقامت وجود داشته است.^۵ وی رباط‌های دیگری نیز در: قبادیان (شهری در ختلان)، سرمنجی، چغانیان، شومان، دازنجی (از شهرهای چغانیان) و سایر نقاط ماوراءالنهر و خراسان ساخته

۱. سوری بن معتر در دوره سلطان مسعود، حکومت خراسان را بر عهده داشت. فشارهای وی بر مردم، موجبات ناراضی و شورش عمومی و گرایش گروه‌های مختلف را به قراخانیان فراهم آورد. (بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۱۳۷)

۲. شهری است در خراسان نزدیک به سرخس و ابیورد. بنای آن را به فیروزین یزدجرد منتسب می‌کنند. (قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۵۴۰؛ لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۴۵۶؛ مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۴۷۵)

۳. بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۶۳۹.

۴. ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۱۸۷.

۵. همان.

است. بهترین آنها، رباط ترمذ^۱ می‌باشد که از سوی فقیهان و طالبان دانش، وظیفه و مقرری برای مسافران، و نفقه و مستمری برای ساکنان رباط مشخص شده بود. علاوه بر رباط، بیمارستانی نیز در نزدیکی ترمذ ساخته و از املاک گرانبهای خود برای تأمین مخارج آنها وقف کرده بود؛^۲ تا بدین وسیله، به مسافران خدمات درمانی نیز ارائه گردد. به هر صورت، در این دوره رباط‌سازی با مشارکت همه گروه‌ها انجام گرفت؛ با این تفاوت که گروه‌های حاکم و وابسته به دربار، در کنار اهداف امنیتی، اهداف خیرخواهانه را دنبال می‌کردند و رباط‌هایی که در نقاط مرزی قرار داشت، با انجام عمل وقف، مورد حمایت آنها واقع می‌شد؛ ولی گروه‌های مردمی به ساخت رباط در تمام راه‌ها و درون و بیرون شهرها روی آوردند تا با این اقدام، موجبات گسترش تجارت و رفاه مسافران و ابناء السبیل را فراهم نمایند.

از جمله نقاطی که مورد توجه گروه‌های واقف مردمی قرار داشت، منطقه ماوراءالنهر و به دور از مرزها می‌باشد. حضور همه‌جانبه عامه مردم در حمایت از مستمندان و در راه ماندگان، موجب گردید که در بعضی از نقاط این منطقه، تراکمی از رباط‌ها به وجود آید. در اسپبجاب^۳ واقع در حومه بخارا، هزار و هفتصد رباط وجود داشت.^۴ اصطخری درباره مردم ماوراءالنهر می‌نویسد: آنان برخلاف دیگر مناطق و شهرها که اموالشان را در مسیر نادرست و فساد صرف می‌کنند، همه اموالشان را بر کار خیر و ساخت رباط و پل هزینه

۱. شهری که در ساحل راست جیحون. این شهر، بارگه ختلان و چغانیان بوده است. (یاقوت

حموی، معجم البلدان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۲۶)

۲. ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۱۸۷ - ۱۸۸ و ۲۴۳.

۳. اسپبجاب، شهری بزرگ، واقع در ماوراءالنهر، در مرز ترکستان، در شمال چاچ و جانب راست رود سیحون، کرسی اش هم به همین نام موسوم بود. (یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۳۸۰، ج ۱،

ص ۲۲۴؛ لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۵۱۵)

۴. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۳۹۴؛ یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۴۶.

می‌کنند؛ «و هیچ شهر و منزل و بیابان نبینی در ماوراءالنهر الآن به هر منزلی رباطی و جایگهی ساخته‌اند؛ زیادت از آنکه حاجت آید و آن را اوقاف و ارزانی پدید کرده.»^۱

از جمله دیگر از این مناطق که واقفان مردمی حضوری چشمگیر داشتند، منطقه بیابانی خراسان می‌باشد؛ منطقه‌ای که جزء مناطق بیابانی و کویری شرق ایران محسوب می‌شد. بیابانی صعب‌العبور که در تسلط هیچ‌کدام از دولت‌های متقارن قرار نداشت و به دلیل وجود دزدان و راهزنان، تأمین امنیت آن، همیشه از چالش‌های این کویر بود؛^۲ چراکه به قول ابن‌حوقل: «... زیرا در تصرف یک اقلیم نیست تا مردم آن اقلیم آن را محافظت کنند؛ بلکه فرمانروایان مختلفی بدان مسلط‌اند.»^۳ بیابانی بی‌آب و علف که مسافرت در آن، تنها در راه‌های محدود و تنها با شتر ممکن بود و عدم احتیاط، خطر مرگ را به همراه داشت.^۴ در این بیابان، فقط با آگاهی از منازل و رباط‌هایی که برای رهگذران و مسافران وقف شده بود، مسافرت امکان‌پذیر بود. این منزلگاه‌ها، در سرمای سخت و بارش برف و نیز در گرمای توان‌فرسا، پناهگاه عابران بودند و تنها در اطراف این منزلگاه‌ها، امکانات محدود و اندک ساکنانی وجود داشتند.^۵ به هر حال، به دلیل عدم وجود حکومتی فراگیر در این کویر، اندک امکانات موجود در کویر، فقط با عامل وقف و به دست واقفانی که از گروه‌های مردمی بودند، حاصل می‌شد و این نیز با تفاوتی دیگر، از نقش و عملکرد گروه‌های مردمی در مقایسه با گروه‌های حاکم می‌باشد که با حضور خود، مسافرت در کویر صعب‌العبور را امکان‌پذیر نمودند.

۱. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۲۸؛ جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۷۹.

۲. ابن‌حوقل، صورة الأرض، ص ۱۴۲.

۳. همان، ص ۱۴۱.

۴. همان، ص ۱۴۲.

۵. همان، ص ۱۴۱ - ۱۴۲ و ۱۵۵.

ب. وقف و کاروانسراها و مهمانخانه‌ها

کاروانسرا، بنایی دیگری است که در بین راه‌ها برای اقامت مسافران و کاروان‌های تجاری ایجاد می‌شد.^۱ فراوانی ساخت کاروانسرا در راه‌های خراسان، به گونه‌ای است که مقدسی می‌گوید: در خراسان بر هر دو فرسنگ، یک کاروانسرا ساخته‌اند.^۲ این کاروانسراها، در خراسان توسط گروه‌های مختلف، به‌ویژه امرا و حاکمان سامانی، ایجاد می‌شد. ناصرالدوله ابوالحسن سیمجور^۳ (م ۳۷۸ق)، از این گونه بزرگان و رجال سامانی است که در توقف‌گاه آب شتران، کاروانسرای زیبا و بزرگ ایجاد نمود و کاریزی گوارا نیز از کوه تا آنجا کشید که در برکه‌ای می‌ریخت.^۴ البته در انجام این مهم همچون رباط‌ها، گروه‌های مردمی نیز حضور داشتند؛ چنان‌که در بیرون شهر نسا،^۵ کاروانسرای وجود داشت که به دست فردی متمول با نام «حمزه» ساخته شده بود و با قراردادن موقوفاتی بر آن، کل هزینه‌های تازه‌واردان و مهمانان تأمین می‌شد؛ به‌طوری‌که از کسی پولی گرفته نمی‌شد.^۶ علاوه بر کاروانسراها که اغلب می‌توانستند با پشتوانه وقف ایجاد شده باشند، در راه‌های منطقه خراسان و ماوراءالنهر، اقامتگاه‌ها و مهمانخانه‌هایی نیز وجود داشت که

۱. کاروانسرا، بنایی چهار ایوانه که جهت اقامت مسافران در بین راه‌ها ساخته می‌شد. کلمه «کاروانسرا»، ترکیبی از کاروان (کاربان)، به معنای جمعی مسافر که گروهی سفر می‌کنند و «سرای»، به معنای خانه و مکان می‌باشد. (کیانی و ولفرام، کاروانسراهای ایران، ص ۱ - ۲)

۲. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۱، ص ۹۵.

۳. سیمجوریان، نام خاندان معروف امرای قهستان و نیشابور می‌باشد که در خراسان به مقامات بزرگ رسیدند. ابوالحسن محمد (م ۳۷۸ق)، فرزند ابراهیم و نوه سیمجور دواتدار، سه بار در دوره سامانی به سپهسالاری رسید. (هروی، تاریخ سامانیان ایران بعد از اسلام، ص ۳۹۷ - ۴۰۱ و ۴۱۵ - ۴۱۷ و ۴۱۹ - ۴۲۱)

۴. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۷۲۵.

۵. شهری در خراسان در نزدیک سرخس و ایبورد. (قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۵۴۰)

۶. همان.

توسط اقلیت‌های دینی و نژادی به وجود آمده بود؛ از جمله، مسیحیان برای حفظ جایگاه خود در جامعه و بالابردن سطح مشارکت اجتماعی‌شان، در کار خیرات به منظور رفاه عامه شرکت می‌کردند؛ برای مثال، در کوه ساودار^۱ (شاوذار یا سودار) واقع در جنوب سمرقند در جایگاهی به نام وزگرد^۲ جمعی از مسیحیان عراق اقامت گزیده، به عبادت می‌پرداختند و موقوفاتی را فراهم آوردند که البته برای معتکف‌شدن عده‌ای از مسیحیان مورد استفاده قرار می‌گرفت.^۳

۵. کارکردهای اجتماعی وقف

الف. حمایت از گروه‌های اجتماعی

در عصر سامانی و غزنوی، گروه‌هایی همچون: تشیع، اهل تصوف و مستمندان جامعه به حاکمیت وابستگی نداشتند و حاکمیت برای بهبود جایگاه اجتماعی خویش و جلب نظر آنها، با اقدامات خیرخواهانه، این گروه‌ها را مورد حمایت قرار می‌داد.

شیعیان هم مانند برخی گروه‌ها در اقلیت قرار داشتند و گاه مورد حمایت قرار می‌گرفتند. وقف که از پشتوانه مذهبی برخوردار بود، با اختصاص آن به شیعیان می‌توانست تأییدی بر به رسمیت شناخته‌شدن وجود آنها از دیدگاه یک حاکمیت سنی در دوره اسلامی با سیاست تسامح دینی باشد. امیر اسماعیل که نیازمند جلب حمایت همه گروه‌های اجتماعی، به‌ویژه علویان بود، روستای برکد در اطراف بخارا را خریداری کرد و دو دانگ از آن را بر علویان وقف نمود؛ تا آنجا که روستای مذکور، «برکد علویان» خوانده شد.^۴ این

۱. شاوذار، قریه‌ای از توابع سمرقند که در کوهی به همین نام در فاصله چهار فرسخی این شهر و در راه کش قرار داشت. (نسفی، *القدر فی ذکر علماء سمرقند*، ص ۵۹۰؛ سمعانی، *الانساب*، ج ۳، ص ۳۱۵)

۲. در ابن حوقل و زکره آمده است.

۳. اصطخری، *مسالک و ممالک*، ص ۲۵۲؛ ابن حوقل، *صورة الأرض*، ص ۲۲۵.

۴. نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۲۲؛ بارتولد، *ترکستان‌نامه*، ج ۱، ص ۲۷۹.

وقف را به نوعی می‌توان وقفی اجتماعی برشمرد که هدف از آن، ارتقای سطح زندگی علویان بوده است و البته در نوع خود، یک استثنا می‌باشد؛ چراکه بعد از آن، دیگر این گونه وقفیات تداوم نیافت و وقفی در راستای حمایت اجتماعی از علویان یا اهل تشیع در دوره سامانی دیده نمی‌شود.

با وجود این، قبر امام رضا علیه السلام (م ۲۰۳ق) در طوس که جایگاهی خاص در بین شیعیان داشت، مورد توجه قرار می‌گیرد که البته وجود قبر خلیفه هارون الرشید (۱۹۳-۱۷۰ق) در آنجا می‌توانست از دلایل این توجهات باشد. ابوالحسن عراقی (م ۴۲۹ق)، از دبیران دوره غزنوی، ضمن احیای کاریز خشک شده طوس، یک دیه غله‌خیز را بر کاریز و کاروانسرای آنجا وقف نمود.^۱ سوری بن معتز (ز ۴۲۱ق)، آخرین حکمران غزنویان در خراسان نیز دیه بارزشی را خریداری کرد و وقف آرامگاه علی بن موسی الرضا علیه السلام نمود تا صرف عمارت آنجا شود.^۲ به هر ترتیب، سیاست‌های حاکمان سامانی و غزنوی اقتضا می‌کرد تا شیعیان و آرامگاه امام رضا علیه السلام را مورد حمایت قرار دهند و نقش آنها نسبت به گروه‌های مردمی بیشتر باشد.

در قرون سوم و چهارم هجری، خراسان به عنوان یکی از مراکز فعالیت دراویش و اهل تصوف شناخته می‌شود.^۳ در این دوران، تشکیلات خانقاهی به تدریج در حال شکل‌گیری می‌باشد و اهل تصوف از گروه‌های کم‌توان جامعه و نیازمند حمایت محسوب می‌شدند^۴ که با اتکا به سنت وقف مورد حمایت گروه‌های مختلف جامعه قرار گرفتند تا وضع زندگی‌شان بهبود یابد. در بین گروه‌های حاکم، امیر اسماعیل سامانی، دو دانگ از موقوفه دیه برکد را که به آن اشاره شد، به دراویش اختصاص داد.^۵ وی که برای دوام

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۳، ص ۸۷۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۶۳۹.

۳. ن.ک: کیانی، تاریخ خانقاه در ایران، ص ۱۵۵.

۴. همان، ص ۱۸۵ - ۱۹۵.

۵. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۲۲؛ بارتولد، ترکستان‌نامه، ج ۱، ص ۲۷۹.

سلسله تازه تأسیس سامانی نیازمند جلب قلوب مردم ماوراءالنهر بود،^۱ با انجام این وقف، تلاش کرد که علاوه بر علویان، اهل تصوف را که نفوذ اجتماعی شان در جامعه در حال گسترش بود، با خود همراه کند. البته حضور گروه‌های مردمی، برجسته‌تر بود. آنان با نبود خانقاه، سعی داشتند سرپناهی برای آنان در نظر بگیرند. در این راستا، خواجه حلیم‌الدین ذیمونی (م ۴۱۶ق)،^۲ در محله صفه در شهر بخارا، خانه موقوفی‌اش، به عنوان خانقاه صوفیان مورد استفاده واقع گشت.^۳ همچنین، فقیه عبدالواحد سیاری^۴ (م ۳۷۵ق)، خانه‌اش در مرو را وقف صوفیان نمود.^۵

خانقاه‌ها و مراکز تصوف که به تدریج در حال رونق گرفتن بودند، جهت تأمین هزینه‌ها و حمایت از اهل تصوف به موقوفات وابسته بودند. ابوسعید ابوالخیر (م ۴۴۰ق) از چهره‌های برجسته تصوف، در پیامی به یکی از شیوخ تصوف در خراسان، وی را از استفاده نابه‌جا از موقوفات برحذر می‌دارد.^۶ این امر، علاوه بر آنکه نشانگر شکل‌گیری وابستگی خانقاه و اهل تصوف به موقوفات می‌باشد، می‌تواند گویای فرایند عدم وابستگی تدریجی خانقاه به عنوان نماد اهل تصوف به گروه‌های حاکم دانست. گروهی که در اوایل دوره سامانی مورد حمایت امیر اسماعیل قرار گرفت، در اواخر سامانی و دوره غزنوی، دیگر نیازمند این حمایت‌ها نبود.^۷

۱. زرین‌کوب، *تاریخ مردم ایران*، ج ۲، ص ۱۸۵ - ۱۸۹.

۲. فقیه شافعی مذهب که در سال ۴۱۶ق درگذشت. (معین‌الفقراء، *تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا*، ص ۷۰)

۳. همان.

۴. از صوفیان قرن چهارم هجری در نیشابور و از انفاق‌کنندگان بر فقرا که پنج هزار درهم در این راه صرف کرد. (سلمی، *نخستین زنان صوفی*، ص ۶۰)

۵. انصاری، *طبقات الصوفیة*، ص ۷۴.

۶. میهنی، *اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید*، ج ۱، ص ۲۸۰؛ ن.ک: کیانی، *تاریخ خانقاه در ایران*، ص ۱۸۷ - ۱۹۰.

۷. همان، ص ۱۹۰ - ۱۹۵.

مستمندان، از دیگر گروه‌های بهره‌مند از موقوفات بودند. قراتکین (م ۳۱۷ق)، حاکم سامانی شهر اسپبجاب، با وقف کردن بازاری با درآمد سالیانه هفت هزار درهم (در شهر اسپبجاب)، زمینه‌های تأمین غذای مورد نیاز مستمندان و بینوایان و فقرا را فراهم نمود.^۱ عالمان و فقیهان در صورت داشتن توان مالی، همچون حاکمان، مستمندان را مورد حمایت قرار می‌دادند.^۲ در مقایسه عمل این دو گروه، می‌توان احتمال داد و ققیات حاکمی همچون قراتکین، بیشتر با انگیزه‌ای بهبود پایگاه اجتماعی انجام می‌گرفته است.

ب. وقف و حراست از املاک خانوادگی

یکی از چالش‌های همیشگی برای حاکمان و وابستگان دربار و دیوانیان، مراقبت از دارایی و املاکی بود که در گذران حوادث و تحولات سیاسی، مصادره می‌شد و از دست بازماندگانش دور می‌ماند. به همین جهت، با استفاده از سنت وقف، از املاکی که در خدمت خانواده و بازماندگان و مقابر سلطنتی قرار می‌گرفت، مراقبت می‌شد؛ تا به پشتوانه وقف، ضمن تأمین امنیت مالکیت این املاک، از وابستگان خود حمایت کنند.

امیر اسماعیل سامانی، از مجموع شش دانگ موقوفه «روستای برکد» که پیش‌تر اشاره گشت، دو دانگ را به ورثه خویش اختصاص داد.^۳ وی علاوه بر بازماندگانش، در جهت دوام حکومت و حمایت از حامیان و نیروهایش و افزایش توان اجتماعی آنها، اراضی باارزش و گرانبه‌های بخارا را که «جوی مولیان»^۴ نامیده می‌شدند و زمانی ملک فرمانروایان

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم*، ج ۲، ص ۳۹۴؛ بارتولد، *ترکستان‌نامه*، ج ۱، ص ۳۹۲.

۲. عمر بن احمد شاهینی، از عالمان شهر سمرقند، با اوقافش، مستمندان را مورد حمایت قرار داد. (سمعانی، *الانساب*، ج ۸، ص ۴۹)

۳. نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۲۲؛ بارتولد، *ترکستان‌نامه*، ج ۱، ص ۲۷۹.

۴. مولیان، رودخانه‌ای در نزدیکی قلعه بخارا که در آنجا سامانیان باغ بزرگی داشتند. امیر اسماعیل، آن را از حسن بن محمد بن طالوت، از فرماندهان خلیفه المستعین (۲۴۸-۲۵۲ق)، خریداری نمود. (ن.ک: نرشخی، *تاریخ بخارا*، ص ۳۹؛ نظامی عروضی، *کلیات چهار مقاله*، ص ۷۵

قدیمی بخارا بودند، خریداری نمود و بخشی از عواید آن را برای محافظان و نگهبانان خود وقف کرد؛ وقفی که نه تنها تا اواخر عهد سامانی پابرجا ماند،^۱ بلکه تا سال ۱۹۲۰م/۱۳۳۸ق/۱۲۹۹ش در محله‌ای در بخارا موقوفه‌ای وجود داشته که در آنجا اعقاب سامانیان با استفاده از عواید املاک وقفی زندگی می‌کرده‌اند^۲ که گفته می‌شود از آثار باقیمانده همان وقف است.^۳ در شهر بیهقی، اوقافی وجود داشته که اسباب اجارتی خوانده می‌شدند. این اوقاف، متعلق به ابوالعباس جعفر بن محمد، از وزرای سامانیان بود که بعد از وی هم این اوقاف در نزد خانواده و فرزندان باقی ماند.^۴

در عصر غزنوی نیز سلطان محمود سعی نمود به پشتوانه وقف، باغ فیروزی در غزنین را که بسیار بدان علاقه مند بود، در خانواده خود حفظ نماید. بعد از مرگ نیز در آنجا دفن شد. سلطان مسعود پس از روی کار آمدن، به دیدن آنجا رفت و علاوه بر بخشش بیست هزار درم بر مردمی که بر سر تربت سلطان محمود آمده بودند، از نصر بن خلف (ز ۴۲۱ق) خواست تا عواید آن موقوفات همچنان صرف رفت و آمد زائران به این مزار گردد.^۵ وقف به مقابر و آرامگاه‌ها در واقع نوعی از وقف بود که سعی داشت تا به دوام بنای آرامگاه در طول زمان یاری رساند. به هر ترتیب، این نوع وقف را که به دلیل اختصاص به خاندان‌های حاکم و مصارف شخصی و به منظور نگهداری از املاک خاصه انجام می‌شد، «وقف خاصه» اطلاق می‌کردند^۶ که بیشتر در گروه‌های حاکم رواج داشت و این‌گونه، وابستگان سلطنتی مورد حمایت قرار می‌گرفتند.

۱. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۳۹؛ بارتولد، ترکستان‌نامه، ج ۱، ص ۲۶۰.

۲. ن.ک: چخوویچ، «اسناد موقوفات سامانی در بخارا»، فصلنامه وقف میراث جاویدان، ص ۷ - ۱۸.

۳. فرای، بخارا دستاورد قرون وسطی، ص ۲۱۸.

۴. ابن فندق، تاریخ بیهقی، ص ۲۶۵.

۵. بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۴۰۶.

۶. شهابی، «تاریخچه وقف در اسلام»، ایران‌شهر، ج ۲، ص ۱۲۶۶.

ج. تأثیر وقف بر حیات شهری

یکی از کارکردهای اجتماعی وقف، خدمت آن به توسعه همه‌جانبه شهر و رفاه شهرنشینان می‌باشد؛ به گونه‌ای که وقف و اوقافی که از طرف گروه‌های مختلف صورت می‌گرفت، بر ابعاد و شئون مختلف اجتماعی مؤثر بود. شهر، شهرنشینی و ساختار شهری که سابقه آن در ایران به روزگار سلسله‌هایی همچون اشکانیان (۲۲۴-۲۴۷ پ.م) و ساسانیان (۲۲۴-۶۵۱ م) می‌رسید،^۱ در قرون سوم و چهارم هجری، به‌ویژه در دوره سامانیان، دوران پُرونقی را پشت سر می‌گذاشت.^۲

هم‌زمان با توسعه شهرها، به بهداشت آنها نیز اهمیت داده می‌شد. وقف، در خدمت نظافت و سیستم آبرسانی شهر قرار می‌گرفت که نمونه آن، در شهر سمرقند قابل ملاحظه است. در محله سرطاق از محلات قدیمی این شهر، نه‌ری می‌گذشت که به شکل جوی‌های مختلف در شهر تقسیم می‌گشت و به باغ‌ها و بوستان‌های شهر آبرسانی می‌نمود.^۳ هزینه‌های نگهداری این رود، از محل موقوفات تأمین می‌شد. بسیاری از دکان‌های بازاری که نهر سمرقند از میان آن می‌گذشت و همچنین عواید حاصل از غلاتی که در حاشیه این نهر کاشت می‌شدند، برای مرمت و نگهداری از این رود وقف شده بودند.^۴

در محله بلقباد و حیره شهر نیشابور، رودی کوچک عبور می‌کرد که طغیان سالیانه آن در فصل بهار، سیلاب و رنجش مردم را به همراه داشت؛ تا اینکه سوری بن معزز که سعی داشت سیستم مدیریت شهری نیشابور را بهبود بخشد، دستور داد ضمن ایجاد موانعی،

۱. ن.ک: پیگولوسکایا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان.

۲. ن.ک: فرای، بخارا دستاورد قرون وسطی، ۱۲۹ - ۱۳۲.

۳. ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۲۲۰.

۴. همان، ص ۲۲۰؛ اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۴۷.

برای تأمین مخارج مراقبت از این رودخانه، موقوفاتی مقرر شود.^۱ سوری بن معتز با انجام اقدامات عمرانی و وقفیات در شهر نیشابور که انجام آن از عهده گروه‌های مردمی ساکن شهرها خارج بود، منبع مالی ثابتی برای تأمین هزینه رودخانه‌ها فراهم نمود.

بیمارستان، از دیگر وقفیات خیرین در شهرها بود. ابوسعید عبدالملک خرگوشی (م ۴۰۶ق)، هنگامی که پس از چند سال زندگی در مکه، به نیشابور بازگشت، تمام اموالش را در راه خدمت به فقرا و مسافران قرار داد. در خرگوش نیشابور بیمارستانی ساخت و موقوفات بسیاری برایش وقف نمود^۲ تا مردم نیشابور از خدمات آن بهره‌مند گردند.

مساجد که در دوران بعد از اسلام، یکی از ارکان ساختار شهری را تشکیل می‌دادند، بخشی از عمل وقف نیز به اداره آنها اختصاص می‌یافت. حاکمان و پادشاهان سامانی که مشروعیت خود را از خلافت می‌گرفتند، خود را ملزم می‌دانستند تا با توجه کردن به مسجد و قوام‌بخشیدن به جایگاه آن در ساختار شهری، به عنوان نماد اسلامی بودن شهر، ضمن کسب مشروعیت از سوی نهاد خلافت، مقبولت دینی خود را نیز در میان گروه‌های مذهبی شهری دوام بخشند.

مسجد جامع در شهرها، به‌ویژه مراکز سیاسی که دنبال‌کننده مشی و رویه دینی حاکمان بودند، مورد توجه خاص قرار داشتند. امیر اسماعیل سامانی در شهر بخارا، مرکز سیاسی سامانیان، که نیازمند توجه به مسجد و نهاد دینی شهر بود، اراضی صحرای دشتک واقع در حاشیه شهر بخارا را به ده هزار درم خریداری کرد و وقف مسجد جامع آن شهر نمود.^۳ در بیهق، خواجه امیرک،^۴ از دیوان‌سالاران

۱. بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۲، ص ۶۳۹.

۲. یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۴؛ ن.ک: منتظر قائم، «نظام وقف در بیمارستان‌های دوره اسلامی از ابتدا تا آغاز عثمانی»، فصلنامه تاریخ اسلام، ص ۱۹۲.

۳. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۳۹.

۴. خواجه امیرک، از دیوان‌سالاران غزنوی و از خاندان عنبریان بیهق می‌باشد. (ابن‌فندق، تاریخ بیهقی، ص ۱۱۹ - ۱۲۱؛ بیهقی، تاریخ بیهقی، ج ۱، ص ۲۰۶ و ۲۵۵؛ همان، ج ۲، ص ۴۷۷؛ همان، ج ۳، ص ۹۰۳ و ۹۷۶؛ خطیبی، «امیرک بیهقی»، دائرة المعارف بزرگ فارسی، ج ۱۰، ص ۲۷۲)

غزنوی، مسجد سبز بیهق را که بر حنفی مذهبها وقف بود، مورد بازسازی و عمارت قرار داد.^۱

اذان نیز به عنوان شعاری انسجام بخش و الهی، از دیگر موضوعات مورد توجه واقفان بود؛ به طوری که در خراسان و در شهر بیهق، خانه‌ای قدیمی از سوی ابوعلی مؤذن، از فقیهان و دانشمندان خراسان، برای مؤذنان وقف شده بود. همچنین، توسط وی نیمی از عواید آسیاب رخشان که بر رودخانه بیهق قرار داشت نیز بر مؤذن مسجد جامع بیهق وقف گردید^۲ تا اسباب رونق مسجد جامع شهر بیهق را فراهم آورد.

۶. کارکردهای علمی وقف

الف. وقف و تأمین معیشت عالمان و طلاب

از دیگر کارکردهای اجتماعی وقف، حمایت از مدارس و بزرگان علمی بود تا علاوه بر حفظ استقلال خود از دولتمردان، به گسترش دانش اقدام نمایند. اختصاص برخی موارد مصرف وقف، به اداره مدارس و تأمین مواجب دانشجویان کمک می نمود.^۳ مقدسی به طلاب مدارس مرو اشاره دارد که هر کدام از آنها دارای مواجب بوده اند.^۴ به همین جهت، حکومت سامانیان برای تأمین معیشت اهل علم، املاک بزرگی همچون افشنه^۵ را بر جویندگان اهل علم وقف نمود^۶ تا بدین وسیله، مقرری و هزینه زندگی بسیاری از علما از طریق موقوفات بگذرد. علاوه بر دولتمردان، عامه مردم نیز از طریق ایجاد موقوفات، به

۱. ابن فندق، تاریخ بیهقی، ص ۲۷۱.

۲. همان، ص ۲۳۶.

۳. ن.ک: غنیمه، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ص ۱۱۲ - ۱۲۰.

۴. مقدسی، احسن التقاسیم، ج ۲، ص ۴۵۳.

۵. افشنه، دهی از دهات بخارا که در مغرب آن شهر قرار داشت. (نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۲۲)

۶. همان.

حمایت از علم و عالمان می‌پرداختند؛ به‌طوری‌که در شهر جرجان، ابوطیبه عیسی‌بن سلیمان الدارمی جرجانی (م ۱۵۳ق)، از علما و زاهدان جرجان، اوقاف بسیاری را در اختیار داشت که تا قرن پنجم تداوم داشتند و درآمد حاصل از آن بعد از وی، به اولاد و فرزندان اولادش تعلق می‌گرفت^۱ که نشانگر جایگاه علمی وی در نزد مردم می‌باشد. همچنین، اعیان و بزرگان جرجان جهت حمایت، ابوزرع محمدبن عبدالوهاب‌بن هشام (م ۳۴۰ق) (از علمای شافعی) و اولادش، موقوفاتی را در اختیار وی نهادند.^۲ محمدبن عبدالله‌بن حمشادی (م ۳۸۸ق) فقیه، ادیب و عالم علم کلام و بانی مدرسه حمشادیه در نیشابور، از طریق اوقاف روزگار می‌گذراند و بسیاری از دانشمندان و عالمان در محضر وی پرورش یافتند.^۳ بدین ترتیب، عالمان عصر سامانی با کمک مردم و وقفیاتی که به آنها اختصاص می‌دادند، ضمن برخورداری از استقلال عمل، از هر گونه حمایت حکومتی بی‌نیاز می‌شدند.

ب. وقف و مدارس شافعی در خراسان

ساکنان خراسان و ماوراءالنهر، اغلب پیروان دو مذهب حنفی و شافعی بودند. حنفیان، از تسلط بیشتری در منطقه خراسان بهره‌مند بودند. امرای سامانی که اغلب گرایش حنفی داشتند، در برابر هر دو مذهب تسامح در پیش می‌گرفتند.^۴ سلاطین غزنوی حنفی‌مذهب هم که بعداً روی کار آمدند، با دنبال کردن رویه تعصب مذهبی خویش، حمایت از مذهب حنفی را بیشتر دنبال می‌نمودند.^۵ بنابراین، فقها و پیروان شافعی، از حمایت دولتی به دور

۱. سهمی، تاریخ جرجان، ص ۲۸۵؛ سمعانی، الانساب، ج ۹، ص ۱۲۰.

۲. همچنین، املاکی وقف فرزندان ابوالحسن نعیم‌بن عبدالملک‌بن محمد گردید. (سهمی، تاریخ جرجان، ص ۳۸۸ و ۴۸۰)

۳. سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، ج ۳، ص ۱۸۰.

۴. ن.ک: زرین‌کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۲۷۵ و ۲۹۰.

۵. باسوورث، تاریخ غزنویان، ج ۱، ص ۱۷۶.

بودند. آنها با اتکا به وقف‌های مردمی، مدارس وابسته به شافعیان را ایجاد، بسط و اداره نمودند.

مدرسه بیهقی، از اولین مؤسسات آموزشی در خراسان (قبل از تأسیس نظامیه‌ها) می‌باشد که توسط ابوالحسن محمد بن شعیب بن ابراهیم بیهقی (م ۳۲۴ق) از فقهای شافعی مذهب در محله کوی سیار نیشابور پایه‌گذاری شد.^۱ وی با وجود آنکه از نزدیکان ابوالفضل بلعمی^۲ (م ۳۲۹ق) وزیر سامانی بود، بدون تکیه به حمایت حکومتی، بخشی از اموال خود را وقف آن مدرسه کرد.^۳ در واقع، به اراده و همت خویش و پایگاه مردمی متوسل گشت که این خود، نشانگر رشد جایگاه اجتماعی فقها در دوره مزبور می‌باشد. این رشد فقها، باعث می‌شود که بدون اتکا به منابع حکومتی، وقفیاتی را برای مراکز علمی فراهم کنند.

در گذر زمان، اوقاف مدرسه بیهقی اهمیت و وسعت بیشتری یافتند؛ تا آنجا که تولید آنها به افرادی همچون ابوصالح احمد بن علی (م ۴۷۰ق) مؤذن، محدث و صوفی سپرده شد؛ وی سعی داشت تا با استفاده از موقوفات، مدرسه و عمارت آن را بازسازی و مورد مراقبت قرار دهد. پس از ابوصالح، پسرش ابوالفضائل (م ۴۷۴ق)، اداره موقوفات مدرسه را به عهده داشت.^۴ در این مدرسه که ویژه اهل حدیث بود، یک کتابخانه وقفی نیز وجود داشت که ابوصالح مؤذن نیشابوری، تصدی و مسئولیت حفظ و نگهداری کتاب‌های حدیثی گردآمده در آنجا را به عهده داشت. بیشتر این کتاب‌ها، از علمای بزرگ حدیث به

۱. ابن‌فندق، تاریخ بیهقی، ص ۱۵۸.

۲. ابوالفضل محمد بن عبیدالله (م ۳۲۹ق)، وزارت (۳۱۰-۳۲۶ق) نصرین احمد سامانی را به عهده داشت. (هروی، تاریخ سامانیان، ص ۲۶۵)

۳. ابن‌فندق، تاریخ بیهقی، ص ۱۵۸.

۴. فارسی، تاریخ نیشابور: المنتخب من السیاق، ص ۱۳۳.

میراث مانده و وقف شده بودند.^۱ او همچنین، دیگر موقوفات محدثان را از قبیل مرکب و کاغذ در اختیار داشت و آنها را بین دانشجویان توزیع می‌کرد.^۲ در مجموع، تمام اجزای مدرسه بیهقی، از بنای مدرسه گرفته تا کتابخانه و کاغذ و قلم، از عواید وقف و به وسیله واقفان مردمی (فقها و مردم) تشکیل شده بودند.^۳

خانواده صابونی، از برجسته‌ترین خاندان شافعی‌مذهب در نیشابور در این دوران می‌باشند.^۴ آنها «مدرسه صابونی» از مدارس مشهور در عصر غزنوی را در نیشابور (قبل از ۴۰۵ق) ایجاد کردند. ابو عبدالله المقرئ (م ۴۸۶ق)، از گروه‌های عامه مردم، خانه‌اش را برای آن مدرسه وقف نمود.^۵

ابوبکر صبغی، معروف به بستنی (م ۴۲۹ق)،^۶ فقیه، محدث و متکلم نیشابوری و از بزرگان مذهب شافعی در نزدیکی مسجد جامع نیشابور، مدرسه دارالسنه (قبل از ۴۲۹ق) را تأسیس نمود. تمام اموالش را که بعدها به «اوقاف ابی‌بکر بشتیان» معروف گشت، وقف آنجا نمود.^۷ از گزارش منابع برمی‌آید که این مدرسه، به عنوان یک نهاد آموزشی - تخصصی برای ترویج دانش حدیث ایجاد شده بود. وقفیات، در جهت نشر احادیث و ترویج فقه شافعی مورد مصرف قرار می‌گرفتند.^۸

۱. همان.

۲. همان؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۵۰.

۳. فارسی، تاریخ نیشابور: المنتخب من السياق، ص ۱۳۳.

۴. ن.ک: باسورث، تاریخ غزنویان، ج ۱، ص ۱۸۰.

۵. فارسی، تاریخ نیشابور: المنتخب من السياق، ص ۷۹.

۶. احمدین محمدبن عبیدالله بن محمدبن جعفر بن احمد بن موسی (م ۴۲۹ق)، معروف به ابوبکر البستی

فقیه. (همان، ص ۱۱۲)

۷. همان.

۸. ناجی، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، ص ۵۰۴.

ج. وقف و رونق مدارس حنفی

سلطان محمود و سایر امرای غزنوی، به تبعیت از سامانیان به امر توسعه مدرسه و مدرسه‌سازی در شهرهای قلمرو خویش توجه داشتند. انتقال مرکز سیاسی غزنویان به غزنه، موجبات حمایت از ساخت مدارس و فراخواندن عالمانی از سایر نقاط به این شهر را فراهم آورد.^۱ سلطان محمود مدرسه‌ای در جنب مسجد جامع غزنه بنا نهاد. وی ضمن فراهم آوردن کتاب‌های ارزشمندی از علما و فقها، موجبات جذب طالبان علم را در آنجا فراهم کرد تا به تحصیل و کسب علم مشغول شوند و از اوقاف ایجادشده در مدرسه، هزینه تحصیل و مواجب دانشجویان فراهم گردد.^۲ رونق مدارس در غزنه، حتی در دوران سلجوقی نیز تداوم یافت^۳ که می‌تواند از پیامدهای جایگاه وقف در مدارس و مراکز علمی غزنه باشد.

حاکمان و بزرگان غزنوی، حمایت از مراکز مذهب حنفی را تنها به غزنه محدود نکردند؛ بلکه در خراسان و ماوراءالنهر نیز این رویه را ادامه دادند تا در مقابل رویه رو به رشد مراکز علمی شافعی‌ها در خراسان، تکاپویی نموده باشند. نصر بن ناصرالدین ابومنصور سبکتکین (م ۴۱۲ق)، حاکم غزنوی نیشابور، مدرسه سعیدیه را بنا نهاد و اوقاف بسیاری را به آن اختصاص داد.^۴ وی به تربیت و آموزش پیروان مذهب حنفی توجه داشت. در کنار خانه قاضی ابوالعلا صاعد اُستوایی (م ۴۳۱ق)، مدرسه صاعدیه (قبل از ۴۰۲ق) را ساخت و اموال بسیاری در عمارت آن صرف کرد و اموال و املاک فراوانی بر آن وقف نمود. عموم علما و فقها، از نتایج این وقفیات بهره‌مند شدند.^۵

۱. عتبی، تاریخ بیهیمی، ص ۳۸۸.

۲. همان.

۳. طوسی، عجائب المخلوقات، ص ۲۵۲.

۴. فارسی، تاریخ نیشابور: المنتخب من السياق، ص ۷۰۷.

۵. عتبی، تاریخ بیهیمی، ص ۴۰۲.

پس از سامانیان، قراخانیان نیز حمایت از مراکز علمی با گرایش حنفی را ادامه دادند. ارسلان خان قراخانی (م ۵۲۴ یا ۵۲۵ق) در بخارا سرایی ساخت که «شمس‌آباد» نام گرفت. در آنجا گرمابه‌ای بی‌نظیر ساخت؛ به طوری که آن سرا سال‌های بسیار دارالملک بخارا بود. بعداً در آنجا مدرسه‌ای برای فقها ساخت و آن گرمابه و چند دیه دیگر، بر آن مدرسه وقف گردید.^۱ با توجه به تمایلات قراخانیان به مذهب حنفی، احتمالاً این مدرسه نیز بر پایه فقه و مذهب حنفی بنا گردیده است.

بعد از آنکه سلجوقیان بر خراسان و ماوراءالنهر احاطه یافتند، سنت نیکوی حمایت از مدارس علمی به پشتوانه وقف را که به واسطه غزنویان و قراخانیان از سامانیان دریافته بودند، در سراسر ایران پراکندند و اوج آن، در نظامیه‌ها متبلور گردید؛ با این تفاوت که به دلیل خراسانی بودن خواجه نظام‌الملک و داشتن مذهب شافعی، در نظامیه‌ها تعالیم شافعی در محوریت قرار گرفت و جریان موقوفات نیز در همان جهت که مطلوب اغلب گروه‌های مردمی خراسان بود، هدایت شدند و باعث رونق نظامیه گردیدند.

نتیجه

کاربردهای اقتصادی، اجتماعی و علمی، در اولویت موارد مصرف وقف قرار داشت. هم‌زمان با تحولات اقتصادی و اهمیت ارتباطی منطقه مورد پژوهش، بسیاری از موارد وقف در خدمت ایجاد تأسیسات بین راهی برای تأمین آسایش رهگذران و مسافران و اقامت آنها در شهرها و راه‌ها قرار می‌گرفت. این نوع وقف، عمدتاً در غالب ساخت رباط‌ها تجلی می‌یافت.

مسائل اجتماعی نیز بخش دیگری از موارد وقف را به خود اختصاص می‌داد. حمایت از گروه‌های مردمی، مانند: فقرا، دراویش و شیعیان، از موارد مصرف وقف می‌باشد. ایجاد

۱. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۴۲.

امکانات رفاهی برای بهبود سطح زندگی شهرنشینان، ترمیم و تأمین آب شهر و مساجد را هم می‌توان در راستای حمایت از شهرنشینان و زندگی اجتماعی آنها تحلیل نمود. مراکز و مدارس علمی نیز از دیگر اولویت‌های عمده واقفان بود. در راستای اداره مدارس و تأمین مواجب و مقرری دانشجویان، بخش زیادی از وقفیات اختصاص داده می‌شد. گرایش‌های مذهبی گروه‌های مختلف، در جهت‌دهی موقوفات به مدارس مؤثر بودند. اگرچه امرای غزنوی با تمایلات حنفی حامی مدارس حنفی بودند، ولی کوشش عالمان شافعی با پشتوانی مردمی، بر تلاش‌های گروه‌های طرفدار بینش حاکمیت چربید و از مدارس شافعی، با عمل وقف حمایت می‌کردند.

در مجموع، عمده طبقات و گروه‌های اجتماعی، در عمل وقف حضور داشتند؛ اما با این حال، حاکمان و گروه‌های وابسته به حاکمیت برای حفظ پایگاه اجتماعی خویش، ناگزیر به همسویی با جریان موقوفات مردمی بودند. از سوی دیگر، بسیاری از وقفیات، منابع مالی عمده‌ای را اقتضا می‌کرد که این منابع، در اختیار گروه‌های مردمی قرار نداشت؛ ولی گروه‌های وابسته به حاکمیت با انگیزه‌هایی همچون: مراقبت از املاک شخصی، حفظ و تقویت پایگاه اجتماعی خویش، نیت خیرخواهانه و پیش‌برد بینش سیاسی و فرهنگی، به انجام عمل وقف با سه محور: اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مبادرت می‌ورزیدند.

منابع

۱. آل داود، سیدعلی، «آل صاعد»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
۲. ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه: عباس خلیلی و ابوالقاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱ش.
۳. ابن حوقل، محمدبن حوقل، صورة الأرض، ترجمه: جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵ش.
۴. ابن رسته، احمدبن عمر، الاعلاق النفیسه، ترجمه و تعلیق: دکتر حسین قره‌چانلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵ش.
۵. ابن مکی، محمد، ترجمه کتاب لمعه؛ به انضمام شرح و تعلیقات، علی‌رضا فیض و علی مهذب، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ش.
۶. ابوالفداء، تقویم البلدان، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۱ش.
۷. اشپولر، برتولد، ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه: مریم میراحمدی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ش.
۸. اصطخری، ابوسحق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام: ایرج افشار، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸ش.
۹. اصغر منتظر قائم و...، «نظام وقف در بیمارستان‌های دوره اسلامی از ابتدا تا آغاز عثمانی»، فصلنامه تاریخ اسلام، سال سیزدهم، ش ۴، زمستان ۱۳۹۱ش.
۱۰. انصاری، عبدالله‌بن محمد، طبقات الصوفیه، تهران: توس، ۱۳۶۱ش.
۱۱. انوری، حسن، اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی، تهران: سخن، ۱۳۷۳ش.
۱۲. بارتولد، واسیلی ولادیمیروویچ، ترکستان‌نامه ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه: کریم کشاورز، تهران: آگاه، ۱۳۶۶ش.
۱۳. ———، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه: حسن سردادور، تهران: توس، ۱۳۸۶ش.
۱۴. باسورث، کلیفورد ادmond، تاریخ غزنویان، ترجمه: حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۲۵۳۶ش.

۱۵. بیهقی، محمد بن حسین، *تاریخ بیهقی*، تصحیح: خلیل خطیب رهبر، تهران: مهتاب، ۱۳۷۴ ش.
۱۶. پیرنیا، محمد کریم و کرامت الله افسر، *راه و رباط*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور و انتشارات آرمین، ۱۳۷۰ ش.
۱۷. پیگولوسکایا، نیناویکتوریا، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه: عنایت الله رضا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
۱۸. *تاریخ سیستان*، مصحح: محمد تقی بهار، تهران: پدیده خاور، ۱۳۶۶ ش.
۱۹. جوینی، منتجب الدین بدیع علی بن احمد، *عتبه الکتبه؛ مجموعه مراسلات دیوان سلطان سنجر*، محمد قزوینی و عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۴ ش.
۲۰. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، *اشکال العالم*، ترجمه: علی بن عبدالسلام کاتب، با مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: شرکت به نشر آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.
۲۱. چخوویچ، او.د.، «اسناد موقوفات سامانی در بخارا»، ترجمه: لیلا روبن شه، فصلنامه وقف میراث جاویدان، ش ۲۹، بهار ۱۳۷۹ ش.
۲۲. حائری یزدی، محمد حسین، *وقف در فقه اسلامی*، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
۲۳. زمانی محبوب، حبیب. «رباط های ماوراءالنهر»، فصلنامه تاریخ اسلام، ۱۳۹۲، سال چهاردهم، ش ۴، شماره مسلسل ۵۶.
۲۴. سبکی، عبدالوهاب بن علی، *طبقات الشافعیة الکبری*، محقق: محمود محمد طناخی، بیروت: دار احیاء الکتب العربیة، [بی تا].
۲۵. سلمی، ابو عبدالرحمن محمد بن الحسین، *نخستین زنان صوفی*، تهران: نشر علم، ۱۳۸۵ ش.
۲۶. سمعانی، ابوسعید عبدالکریم بن محمد بن منصور التمیمی، *الانساب*، مصحح: عبدالرحمن معلمی، حیدرآباد: دائرة المعارف عثمانی، ۱۳۸۲ ق.
۲۷. سهمی، حمزة بن یوسف، *تاریخ جرجان*، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۷ ق.
۲۸. شهابی، علی اکبر، «تاریخچه وقف در اسلام»، *ایران شهر*، ج ۲، ش ۲۲، تهران: کمیسیون ملی یونسکو در ایران.

۲۹. صفی‌الدین بلخی، عبدالله عمر، فضائل بلخ، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰ ش.
۳۰. طوسی، محمد بن محمود بن احمد، عجائب المخلوقات، به اهتمام: منوچهر ستوده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲ ش.
۳۱. ظهیری نیشابوری، ظهیرالدین، سلجوقنامه، تصحیح: میرزا اسماعیل افشار (حمید الملک) و محمد رضانی صاحب کلاله خاور، تهران: اساطیر، ۱۳۹۰ ش.
۳۲. عتبی، محمد بن عبدالجبار، تاریخ یمینی، مصحح: جعفر شعار، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. غنیمه، عبدالرحمن، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه: نورالله کسایی، تهران: یزدان، ۱۳۷۲ ش.
۳۴. فارسی، عبدالغافر بن اسماعیل، تاریخ نیشابور: المنتخب من السیاق، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. فرای، ریچارد، بخارا (دستاورد قرون وسطی)، ترجمه: محمود محمودی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸ ش.
۳۶. فروزانی، ابوالقاسم، «علل استمرار سی ساله ناصرالدوله ابوالحسن سیمجور»، دو فصلنامه پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، ش ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۵.
۳۷. کیسی، محمدعبید، احکام وقف در شریعت اسلام، ترجمه: احمد صادقی گلدار، مازندران: اداره کل حج اوقاف و امور خیریه استان مازندران، ۱۳۶۴ ش.
۳۸. کلوزنر، کارلا، دیوان‌سالاری در عهد سلجوقی، ترجمه: یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۳۹. کیانی، محسن، تاریخ خاتقاه در ایران، تهران: طهوری، ۱۳۸۹ ش.
۴۰. کیانی، محمدیوسف و کلایس و لفرام، کاروان‌سراهای ایران، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۳ ش.

۴۱. گردیزی، ابی سعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی، زین اخبار، تصحیح: عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ش.
۴۲. ماوردی، ابی الحسن علی بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، الأحكام السلطانية والولايات الدينية، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۴۳. متر، آدام، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷ش.
۴۴. مصاحب، غلامحسین، دائرة المعارف فارسی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵ش.
۴۵. مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان، ۱۳۶۱ش.
۴۶. میهنی، محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: آگاه، ۱۳۸۶ش.
۴۷. ناجی، محمدرضا، فرهنگ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۶ش.
۴۸. نرشنی، ابوبکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه: ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی، تلخیص: محمد بن زفرین عمر، تصحیح و تحشیه: مدرس رضوی، تهران: توس، ۱۳۶۳ش.
۴۹. نسفی، عمر بن محمد بن احمد، القند فی ذکر علماء سمرقند، تحقیق: یوسف الهادی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۸ش.
۵۰. نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر، کلیات چهار مقاله، مصحح: محمد قزوینی، تهران: کتاب فروشی اشراقی، ۱۳۶۴ش.
۵۱. هروی، جواد، تاریخ سامانیان ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲ش.
۵۲. یاقوت بن عبدالله، معجم البلدان، بیروت: دار صادر، ۱۹۹۵م.
۵۳. —، معجم البلدان، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰ش.

